

جنگ ۲۲ روزه غزه در آینه حقوق بین‌الملل کیفری با نگاهی به گزارش گلدستون

بهزاد رضوی فرد*

چکیده

نخستین بار در بند «ج» ماده ششم اساسنامه نورنبرگ، منطق محاکمه و مجازات جنایات علیه بشریت تا حدودی روشن گردید. منشأ الهام این منطق، واقعه «هولوکاست»، مربوط به کشتار دسته‌جمعی یهودیان بود که براساس آن، دولتمردانی که فرمان به شکنجه و نسل‌کشی یهودیان داده بودند، براساس حقوق بین‌الملل در قبال افعالشان مسئولیت کیفری یافتند. اندیشه مجازات مرتکبان جنایات بین‌المللی بارها در عمل به شکست انجامید تا این که دست تقدیر سران رژیم صهیونیستی را یاری کرد تا با بهره‌گیری از دادگاه نظامی نورنبرگ برخی از سران نازی را در دادگاه‌های داخلی‌شان محکوم کنند و آن‌ها را به دار مجازات بسپارند. اما در جنگ ۲۲ روزه غزه (۲۷ دسامبر ۲۰۰۸) که توسط این رژیم علیه مردم مظلوم فلسطین اتفاق افتاد برخی از همان نوع جنایات علیه بشریت اتفاق افتاد. ۱۴۰۰ شهروند فلسطینی شهید و بیش از ۶۰۰۰ نفر که عمدتاً کودکان و زنان بودند مجروح گردیدند. منطق حقوق بین‌الملل کیفری و همچنین منطق اشغالگران که روزی خود را قربانی نژادپرستی می‌دانستند ایجاب می‌کند که اتهام آنان عادلانه مورد رسیدگی و مجرم‌انورد مؤاخذه قرار گیرند و مجازات شوند. برای اولین بار گلدستون، گزارشگر شورای حقوق بشر سازمان ملل، در گزارشی مفصل رژیم صهیونیستی را متهم به ارتکاب جنایاتی کرد که زمانی خود را قربانی همین جنایات می‌دانست. امروز با ظهور دادگاه‌های بین‌المللی کیفری اختصاصی یوگسلاوی سابق و رواندا و تشکیل دیوان بین‌المللی کیفری، امکان محاکمه و مجازات چنین مجرمانی در حقوق بین‌الملل کیفری بیش از پیش فراهم گردیده است.

واژگان کلیدی: جنگ ۲۲ روزه غزه، حقوق بین‌الملل کیفری، گزارش گلدستون، جنایت علیه بشریت، اصل صلاحیت جهانی، دیوان بین‌المللی کیفری

* نویسنده مسئول، عضو هیأت علمی دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه علامه طباطبائی Email: razavi1351@yahoo.com

مقدمه

۱. **دو جایگاه متفاوت حقوقی برای یک طرف مخاصمه:** نخستین بار در بند «ج» ماده ششم اساسنامه نورنبرگ، منطق محاکمه و مجازات جنایات علیه بشریت تا حدودی روشن گردید. منشأ الهام این منطق، واقعه «هولوکاست»، یعنی کشتار دسته جمعی یهودیان بود که به خاطر آن، دولتمردانی که فرمان به شکنجه و نسل کشی یهودیان داده بودند، براساس مقررات حقوق بین الملل در قبال افعالشان، مسئولیت کیفری یافتند.^۱ اندیشه مجازات مرتکبان جرائم بین المللی در مقاطع مختلف ذهن انسان متمدن معاصر را به خود مشغول کرده بود، ولی به دلایل مختلف واقعیت بیرونی نیافت. اگرچه تا قبل از جنگ جهانی دوم، طی معاهدات ورسای و سور^۲ در خصوص ضرورت محاکمه امپراتور آلمان (ویلهم دوم) و مجازات مسببان نسل کشی ارامنه، تحرکاتی صورت گرفت، اما هیچ کدام به نتیجه نرسید. تقدیر این بود که جهانیان اولین تجربه مجازات مجرمان بین المللی را به خونخواهی بزه دیدگانی انجام دهند که امروز دولتشان در مقام و جایگاه متهم به ارتکاب جنایات علیه بشریت و جنایات جنگی قرار دارد. رژیم اشغالگر قدس بلافاصله مدتی پس از جنگ جهانی دوم، با استناد به اصل صلاحیت جهانی، دست به کار محاکمه و مجازات برخی نازی‌های متهم به کشتار یهودیان شد.

۲. **روش شناسی موضوع در حقوق بین الملل کیفری:** موضوع مورد کنکاش آن قدر قابلیت نظری دارد که می‌تواند در دو حوزه حقوق کیفری بین المللی و حقوق بین الملل کیفری مورد مذاقه قرار گیرد. امروزه برخی از نویسندگان فرانسوی همچون ژان فرانسوا رولو^۳ با جدیت تمام به دنبال نظام مند کردن تفاوت بین دو حوزه «حقوق کیفری بین المللی» و «حقوق بین الملل کیفری» هستند.^۴ البته باید متذکر شد که معنا و مفهوم این حوزه‌ها، در قرن نوزدهم و بیستم با یکدیگر متفاوت است. در قرن نوزدهم مبارزه با بی‌کیفرمانی جنایتکاران بین المللی بیش تر دارای خصیصه‌های ملی و سرزمینی بود، در حالی که در قرن بیستم و به خصوص اواخر این قرن با شکل گیری محاکم بین المللی کیفری، این رشته بیش تر به سمت «بین المللی شدن» سوق پیدا کرد، به گونه‌ای که امروزه خصیصه‌های بین المللی آن غیر قابل انکار است.^۵ بنابراین به نظر می‌رسد صرف نظر از دغدغه «تعریف» و مبانی معرفت شناختی این دو گرایش، باید واقع گرایانه پذیرفت که این قلمرو به رغم این که از نظر علمی به صورت مستقل قابل طرح است اما ناگزیر و چه بسا خوشبختانه از

۱. رابرتسون، جفری، جنایات علیه بشریت، گروه پژوهشی دانشگاه علوم اسلامی رضوی (مترجم)، ۱۳۸۳، ص ۲۰.

۲. Sèvre

۳. Jean-Francois Roulot

۴. Massé, Michel, «À la recherche d'un plan peut-être même d'un titre pour une nouvelle discipline juridique», in: J.P. Marguenaud, M. Massé et N. Poulet-Gibot, *Apprendre à douter, question de droit, question sur le droit, Etudes offertes à Claude Lombris*, Pulim, 2004, p. 721.

۵. Huet, André et Renée Koering-Jolin, *Droit pénal international*, Themis droit-puf, 2005, pp. 1-2.

حقوق بین‌الملل عمومی و حتی امروزه از روابط بین‌الملل نیز برای باروری خود بهره می‌گیرد. از طرفی با توسعه و پیشرفت حقوق بین‌الملل در عرصه‌های کیفری به‌ویژه با پایه‌گذاری دادگاه‌های بین‌المللی کیفری معاصر و دخالت آن‌ها در پایان دادن به پدیده «بی‌کیفرمانی» جنایات بین‌المللی، امروزه این حوزه عملاً با قواعد کیفری عمومی، آیین دادرسی و ادله مدون خود اصرار دارد دامنه نفوذ خویش را حتی به شئون کیفری کشورها که وجهی از حاکمیت آن‌ها است تسری دهد. از آن‌جا که حوزه اول، یعنی حقوق کیفری بین‌المللی در صلاحیت حاکمیت کشورها است آن‌ها در مقایسه با مراجع بین‌المللی وابسته‌ای همچون شورای امنیت یا دیوان بین‌المللی کیفری راحت‌تر می‌توانند با تمسک به برخی از اصول مربوط، نظرشان را درباره حادثه کشتار غزه اعلام کنند. از هر رو به نظر می‌رسد سیر پژوهش در مسأله جنگ غزه در بستر بین‌المللی و با ضمانت اجراهای کیفری می‌تواند به دو شکل افقی و عمودی مورد بحث قرار گیرد. در الگوی واکنش‌های بین‌المللی کیفری افقی، معمولاً دولت‌ها نسبت به افعال ارتكابی توسط دو طرف درگیر در جنگ، یعنی رژیم صهیونیستی و دولت قانونی فلسطین در غزه واکنش نشان داده یا دعوای مجازات مجرمان بین‌المللی احتمالی را مطرح می‌کنند؛ درحالی‌که در واکنش‌های بین‌المللی کیفری عمودی نهادهای مؤسسات حقوقی بین‌المللی و یا وابسته به سازمان ملل از جایگاهی برتر و از بالا به پایین نسبت به طرفین درگیر دست به تحقیق می‌زنند و احیاناً اقدام به صدور کیفرخواست می‌کنند.

۳. پیشینه تاریخی جنایات بین‌المللی: پیشینه جنگ‌ها و منازعات بین‌المللی و نوع واکنش کشورها و جامعه بین‌المللی نسبت به این منازعات و تلاش آن‌ها برای مجازات عاملان جنایات ارتكابی در این منازعات، هیچ‌گاه قابل مقایسه با مواضع آن‌ها در برابر حوادث غزه و لبنان نیست. اگر چه پدیده‌هایی همچون نسل‌کشی ارمنه در برهه‌ای از تاریخ، به دلیل عدم محاکمه و مجازات مرتکبان آن‌ها چون زخمی کهنه در چهره تاریخ به جای مانده‌اند، اما پس از آن و بعد از جنگ جهانی دوم، پیروزمندان جنگ حداقل با ابزار نسبتاً قانونی دادگاه‌های نورنبرگ و توکیو، بی‌کیفرمانی جنایتکاران بین‌المللی را به چالش کشیدند. شاید به این دلیل که بیش‌تر قربانیان جنگ جهانی دوم یهودی بودند به همان میزان یهودیان به خود اجازه دادند تا در برهه‌ای دیگر از تاریخ، خود نقش جنایتکار را بازی کنند. با این همه، هیچ‌گاه تا به امروز جامعه بین‌المللی تا به این اندازه نسبت به سرنوشت بزه‌دیدگان چنین جنایاتی بی‌تفاوت نبوده است.

مدتی پس از برپایی دادگاه‌های نظامی بین‌المللی، جهانیان شاهد جنایات بی‌سابقه‌ای در حوزه بالکان و در قلب اروپا بودند. در این جنگ، صرب‌ها با گرایش نژادپرستانه و به بهانه اعلام استقلال بوسنی و هرزگوین، از ابتدای ژانویه ۱۹۹۱ بیش از ۲۰۰,۰۰۰ مسلمان و صرب را به کام مرگ فرستادند. جنگی که پس از سه ماه تعلق اروپایی‌ها و صدور قطعنامه‌های متعدد توسط شورای امنیت، نهایتاً منجر به حمله ناتو به صربستان و تأسیس دادگاه بین‌المللی کیفری یوگسلاوی براساس قطعنامه ۸۲۷ شورای امنیت شد. حادثه دیگر مربوط به نسل‌کشی رواندا است که بنا به برخی روایات بیش از ۸۰۰,۰۰۰ نفر از هر دو طرف درگیر

جنگ ۲۲ روزه غزه در آیینہ ... ❖ ۲۰۵

کشته شدند. همین امر موجب صدور قطعنامه ۹۵۵ شورای امنیت و تشکیل دادگاه بین‌المللی کیفری رواندا برای محاکمه جنایتکارانی شد که دست به نسل‌کشی زده بودند.

در واقع، در دهه‌های اخیر حوادثی در نقاط مختلف دنیا اتفاق افتاده که باعث شده موارد نقض حقوق بین‌الملل بشر و بشردوستانه بیش‌تر مورد توجه قرار گیرند. نقض گسترده حقوق بشر در دهه ۱۹۷۰ در آرژانتین، اروگوئه، شیلی^۶ و کشتار ارتكابی توسط خمرهای سرخ در کامبوج، درگیری، کشتار و مخاصمات نسبتاً دائمی در قاره افریقا و نهایتاً جنایات ارتكابی ارتش رژیم اشغالگر قدس در جنگ ۳۳ روزه لبنان، همه پیشینه‌های زنده‌ای هستند که کم و بیش با پاسخ مناسب و جدی جامعه بین‌المللی مواجه نشده‌اند.

جنگ غزه از روز ۲۷ دسامبر ۲۰۰۸ آغاز و تا ۲۲ روز (از ۷ دی ماه ۱۳۸۷ تا ۲۸ دی ماه) ادامه یافت. این جنگ موجب شهید شدن ۱۴۰۰ شهروند فلسطینی و مجروح شدن بیش از ۶۰۰۰ نفر که عمدتاً کودکان و زنان بودند گردید. بنا به گزارش سازمان عفو بین‌الملل در پنجم ژوئیه ۲۰۰۹، «تلفات فلسطینی‌ها در جنگ غزه ۱۰۰ برابر تلفات رژیم اشغالگر قدس» بوده است.^۷ صرف‌نظر از مباحث محض حقوق بین‌الملل درخصوص ادعای طرفین درگیر مبنی بر رخداد تجاوز نظامی و یا دفاع مشروع^۸، در این نوشتار توجه ما بیش‌تر بر مباحث مربوط به جرائم ارتكابی پس از آغاز درگیری متمرکز خواهد شد. به این معنا که سیر بحث بیش‌تر به سمت ماهیت دعاوی خواهد بود که مراجع حقوق بشری همچون شورای حقوق بشر علیه رژیم صهیونیستی مطرح کرده یا خواهند کرد. بدیهی است کشتار غیرنظامیان فلسطینی و لبنانی در دو جنگ اخیر اگر چه از نظر کمی قابل مقایسه با سایر جنایات ارتكابی پیش گفته در سایر نقاط دنیا نیست، اما کیفیت ارتكاب، نقض بی‌محابای کنوانسیون‌های ژنو، هدف‌گیری آشکار و عمدی غیرنظامیان و نهایتاً تخریب گسترده زیرساخت‌های اقتصادی - انسانی لبنان و غزه، از وجوه تمایز کیفی این جنایات با سایر جرائم بین‌المللی در دوران معاصر است.

۴. جایگاه موضوع در حقوق بین‌الملل بشردوستانه: «حقوق بین‌الملل بشردوستانه» ریشه در عنوان «حقوق بشردوستانه» دارد. اصطلاح لاتین *jus in bello* یعنی «حقوق جنگ» با عبارت *jus ad bellum* یعنی «حقوق جنگیدن» دو چیز متفاوت و قابل تفکیک هستند. در سال ۱۹۴۵ نیز تدوین‌کنندگان منشور ملل متحد، عنوان «جنگ» را وارد متن منشور نکرده، تنها به‌کارگیری عبارت «دفاع مشروع» را

۶. پس از سقوط دولت دموکراتیک شیلی در سال ۱۹۷۳، عده زیادی به دست ژنرال پینوشه شکنجه و حدود چهار هزار نفر ناپدید گردیدند. ر.ک: رابرتسون، جفری، پیشین، ص ۳۷۱.

۷. <http://blog.mondediplo.net/2009-07-05-Le-rapport-d-Amnesty-International-sur-la-guerre>.

۸. دفاع مشروع به شیوه مورد ادعای رژیم اشغالگر قدس در برابر مقاومت اسلامی لبنان و رزمندگان حماس در دیوان بین‌المللی دادگستری مردود دانسته شده است و دیوان معنای مضیق از ماده ۵۱ منشور ملل متحد را مطلوب می‌داند. ر.ک: اخوان فرد، مسعود، و سید مهدی چهل تنی، «نهادهای حقوق بین‌الملل، کارامدی؟!؛ خبرگزاری قدس، دیده شده در روز چهارشنبه ۷ بهمن ۱۳۸۸. ر.ک: طالقانی، حسین، «ابعاد حقوقی جنگ غزه و دفاع مشروع»، فصلنامه حقوقی گواه، بهار و تابستان ۸۸، ص ۴۵.

پذیرفتند.^۹

از این رو به گفته برخی نویسندگان^{۱۰} بی‌شک مبنای اولیه حقوق بشردوستانه و همچنین حقوق بین‌الملل بشردوستانه در جنگ است؛ کما این که شکل‌گیری نهاد صلیب سرخ در ۱۸۶۳ نیز بر همین مینا بوده است. اصطلاح «حقوق بین‌الملل بشردوستانه» بدو در قرن نوزدهم (سال ۱۸۶۴) ظاهر شد، اما از قرن بیستم (سال ۱۹۴۵) به تدریج مورد نظر قرار گرفت و رسماً از سال ۱۹۷۰ مورد استقبال واقع گردید. این عنوان حقوقی زاینده «حقوق ژنو» در سال ۱۸۶۴ است، اما مبنای دیگر آن «حقوق لاهه» یا «حقوق جنگ» که اساس آن به «اعلامیه سن پترزبورگ»^{۱۱} (۱۸۶۸) بر می‌گردد.^{۱۲}

معمولاً زمانی که هیأت حاکمه کشورها در معرض جدال با حقوق بشر قرار می‌گیرند و همچنین در موارد مخصصات نظامی داخلی، مانند نسل‌کشی رواندا، حقوق بین‌الملل بشردوستانه شروع به مداخله می‌کند.^{۱۳} جدال دائمی رژیم اشغالگر قدس با حقوق بشر، چه در داخل سرزمین‌های اشغالی و از طریق سرکوب و ارباب فلسطینیان ساکن آن منطقه و چه با حمله‌های نظامی و به راه انداختن جنگ تجاوزکارانه علیه ساکنان غزه و حتی کرانه باختری، از مصادیق بارز نقض حقوق بین‌الملل بشردوستانه است. بنا بر تحقیق صورت گرفته توسط عفو بین‌الملل، در جنگ غزه ۱۴۰۰ نفر کشته شده‌اند که ۳۰۰ نفر از آن‌ها کودک و صدها نفر زن بوده‌اند.^{۱۴} یکی دیگر از جرائم ارتكابی رژیم صهیونیستی عبارت است «مجازات دسته‌جمعی غیرنظامیان» که با محاصره ۱۸ ماهه مردم منطقه غزه آغاز شده بود. این اقدام مبین نقض ماده ۳۳ و ۵۵ کنوانسیون چهارم ژنو در خصوص جرم‌انگاری رفتار یک قدرت اشغالگر در مواجهه با غیرنظامیان است.^{۱۵} از طرفی، ممنوعیت اعمال شده توسط رژیم اشغالگر قدس و جلوگیری از فرار غیرنظامیان از صحنه

9. Alland, Denis et Stephane Rials, *op.cit.*, p. 487.

در اندیشه‌های دور دست بشردوستانه به عهد باستان می‌رسیم. مثلاً در کتاب «هنر جنگ» متعلق به ۵۰۰ قبل از میلاد، چینی‌ها عدم رعایت اخلاق را شکست دشمن تلقی می‌کردند. یک سرباز هیچ‌گاه نباید به غیرنظامیان و اموال آن‌ها حمله‌ور شود و ... حتی در اندیشه‌های «آسوکا»، امپراتور هند (۲۶۴ تا ۲۲۷ قبل از میلاد)، بنا بر اندیشه‌های بودیسم و براساس پرهیزگاری میراثی اخلاقی و بشردوستانه برای چگونه جنگیدن تبیین شده است. او معتقد است: «ارتش باید توسط پزشکان کارآزموده همراهی شود. دشمن مجروح را باید با ترحم و دلسوزی مداوا کرد و نزد خویشانش باز گرداند».

10. Alland, Denis et stephane Rials, *op.cit.*, p. 487.

11. La déclaration de saint – Pétersbourg

12. Alland, Denis, et Stephane Rials, *op.cit.*

13. Flauss, Jean – Francois, *Les nouvelles frontières du droit international humanitaire*, Edition Bruylant, 2003, p. 91.

14. Gresh, Alain, Le rapport d' Amnesty International-sur-la-guerre, <http://blog.mondediplo.net/2009-07-05->, dimanche 5 juillet 2009, p. 1.

15. Falik, Richard, «Nécessaire inculpation des responsables de l'agression contre Gaza», *Le Monde Diplomatique*, mars 2009, p. 2.

جنگ غزه، نقض کنوانسیون‌های ژنو بوده، یکی دیگر از ستم‌هایی است که علیه غیرنظامیان روا داشته شده است؛ چرا که در این جریان تنها به ۲۰۰ زن خارجی غیرفلسطینی اجازه داده شد که از منطقه غزه خارج شوند. این اقدام خود می‌تواند به‌عنوان تبعیض نژادی غیرمستقیم^{۱۶} لحاظ گردد.^{۱۷}

به علاوه، در حوزه حقوق بین‌الملل بشر نیز مسأله غزه قابل طرح و تأمل است. متون بین‌المللی در مورد «حقوق بشر» تنها پس از جنگ جهانی دوم نگاشته شده‌اند و در واقع بیش‌تر بیانگر آرمان‌ها و آرزوهای بشری هستند تا «قواعدی» برای حمایت از ارزش‌های ریشه‌دار جامعه بین‌المللی.^{۱۸} البته باید گفت که این متون از زمان ظهورشان تا به امروز توانسته‌اند نوعی آگاهی و شناخت عمومی بین‌المللی را در سطح جوامع، انتشار دهند. تولد حقوق بشر به دلیل حمایت از فرد در برابر دولت حاکم بوده است، لذا این حمایت منحصر به زمان جنگ نبوده، در زمان صلح هم اعمال می‌گردد. حقوق بین‌الملل بشر به گواهی نهادهای سازمان ملل به کرات در مورد فلسطینیان به معنای اعم و در مورد ساکنان غزه به‌طور اخص، نقض و با هشدار این نهادها رو به‌رو گردیده است. مواردی مثل دستگیری، آزار، شکنجه، حبس، نابرابری اجتماعی و تعرض به بناهای مذهبی در سرزمین‌های اشغالی همواره در قطعنامه‌ها و هشدارهای نهادهای بین‌المللی مورد توجه قرار گرفته‌اند. شورای حقوق بشر مجمع عمومی سازمان ملل در دوازدهمین جلسه فوق‌العاده خود^{۱۹} و در پاراگراف ۲ از بند «الف»، مسئولیت رژیم اشغالگر در ارتقای حقوق بشر و رعایت حقوق بین‌الملل را یادآور شده است. این شورا در پاراگراف پنجم سند فوق، با صراحت نگرانی خود را از رفتارهای رژیم صهیونیستی که موجب صدمه به مکان‌های مذهبی در سرزمین‌های اشغالی فلسطین از جمله بیت‌المقدس شرقی می‌شوند اعلام می‌کند.^{۲۰}

در جدیدترین موضع‌گیری شورای حقوق بشر و طی قطعنامه‌ای که به بهانه جنگ مورد بحث صادر گردیده، رژیم اشغالگر قدس به‌شدت و به خاطر تمامی سیاست‌ها و تدابیر اتخاذی به عنوان کشور اشغالگر، مورد سرزنش و محکومیت این شورا قرار گرفته است. ایجاد محدودیت برای فلسطینی‌ها در دسترسی به اموال، مکان‌های مقدس و به‌ویژه بیت‌المقدس شرقی که بر مبنای معیارهای تبعیض‌آمیز ملی، مذهبی، جنسیتی، سنی و نظایر آن‌ها صورت می‌گیرد و منجر به نقض شدید حقوق مدنی، سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگ ملت فلسطین می‌شود، به‌شدت محکوم شده‌اند.^{۲۱}

۶۱. جنایت تبعیض نژادی در بند «ی» ماده ۷ اساسنامه دیوان بین‌المللی کیفری زیر عنوان جرائم علیه بشریت جرم‌انگاری شده است.

17. Richard Falik, *op.cit.*

18. Flauss, Jean- Francois, *op.cit.*, p. 91.

19. Document A/HRC/S- 12/1, Rapport du conseil des droits de l'homme sur sa douzieme-session extraordinaire, 21 octobre 2009.

20. *Ibid.*

21. *Ibid.*

نقض حق بنیادین حیات (ماده ۶ میثاق حقوق مدنی و سیاسی)، نقض ممنوعیت شکنجه طبق ماده ۷ میثاق، نقض حق مسکن و اخراج اجباری فلسطینیان (ماده ۱۱)، نقض حق دسترسی به آب به عنوان اولین و ابتدایی‌ترین منبع حیات، و همچنین نقض حق عبور و مرور آزادانه، حق کار و معاش و حق آزادی بیان از مواردی هستند که توسط این رژیم و در این جنگ آشکارا ارتکاب یافته‌اند.^{۲۲} به نظر می‌رسد این گونه افعال ناقض حقوق بشر را می‌توان به خوبی در حکم اماره‌ای دانست که حاکی از نقض‌های حقوق بین‌الملل بشردوستانه در جریان جنگ غزه هستند؛ چنان‌که گلدستون در بخش نتیجه‌گیری گزارش به این‌که «حمله به غزه مبتنی بر محاصره شدید و محدود کردن رفت و آمد مردم، اموال و خدمات در طی سه سال»^{۲۳} بوده است، اذعان می‌کند. این جمله به خوبی ارتباط تنگاتنگ نقض حقوق بشر بین‌المللی به عنوان رفتار مقدماتی برای ارتکاب جنایات در جنگ غزه را نشان می‌دهد. به نظر می‌رسد با تکیه بر مقدمات پیش گفته و بر محور گزارش گلدستون می‌توان نوشتار را بر مبنای دو گفتار پیش رو دنبال کرد.

گفتار اول) شباهت اعمال ارتكابی در جنگ غزه با جنایات بین‌المللی

در جریان جنگ غزه دو مأموریت بین‌المللی برای بررسی جنایات ارتكابی انجام شد. اولین مأموریت از سوی کشورهای عربی بود که به جان دوگارد^{۲۴} اجازه داد تا موضوع را بررسی کند. وی در تحقیقات خود به این نتیجه رسید که جنایات جنگی و جنایت علیه بشریت به وقوع پیوسته‌اند و تعقیب کیفری مرتکبان این جنایات در حقوق بین‌الملل ضروری است. گروه دوم به سرپرستی ریچارد گلدستون با مأموریت از طرف شورای حقوق بشر با زمان کافی که در اختیار داشت و با ارائه یک گزارش ۵۷۵ صفحه‌ای، جدیت خود را در پی‌گیری این مسأله نشان داد^{۲۵} و البته در نهایت به نتیجه دوگارد رسید. بررسی و ارزیابی اجمالی برخی از رئوس و نکات مهم گزارش گلدستون و مجموعه اخبار و گزارش‌ها پیرامون جنگ مورد بحث، نشان از قابلیت تحلیل افعال ارتكابی دارند. به‌ویژه که با گسترش و پربارتر شدن حوزه تقنینی حقوق کیفری بین‌الملل و حداقل بیان مصادیق جرائم بین‌المللی، مسأله جرم‌انگاری در مجموعه قوانین کیفری چنان پر بار گشته که امروزه در بحبوحه جنایات ارتكابی در این جنگ، می‌توان آن‌ها را بررسی و احیاناً وقوعشان را براساس قوانین موجود اثبات کرد. از این رو در این جا مشکل، تشخیص جرائم ارتكابی یا ضعف توان حقوق بین‌المللی کیفری نیست، بلکه مسأله به چگونگی دستیابی به یک دادرسی عادلانه و تنظیم فرایند کیفری

۲۲. حسینی اکبرنژاد، هاله، «جنگ علیه حقوق انسان‌ها: نقض تعهد رعایت حقوق بشر در جنگ ۲۲ روزه»، *مجله حقوقی بین‌المللی*، شماره ۴۰، بهار و تابستان ۱۳۸۸، ص ۱۷-۲۴.

23. A/HRC/12/48, HUMAN RIGHTS COUNCIL, Twelfth Session, Agenda Item 7, *ai. C*, p.405.

24. John Dugard

25. Devers, Gilles, *Rapport Goldston: Ouvrir la voie du procès*. In: http://www.palestine-solidarite.org/analyses.Gilles_Devers.211109.htm, p. 2.

برمی‌گردد.

رژیم صهیونیستی بدون هیچ مبنای حقوقی جدی، عملیات نظامی علیه غزه را آغاز کرد و درد و رنج‌های بسیاری به غیرنظامیان وارد آورد. رویکرد نظامی به کار گرفته شده برای سرکوب «غزه» به طور ذاتی مجرمانه است. این کار موجب نقض مقررات جنگ و ارتکاب جنایت علیه بشریت شد.^{۲۶} شاهد مثال این ادعا، اظهارات یکی از نهادهای مؤثر و مهم بین‌المللی یعنی صلیب سرخ جهانی^{۲۷} مبنی بر استفاده رژیم اشغالگر قدس از بمب فسفر سفید به عنوان سلاح جنگی است که براساس کنوانسیون ژنو ۱۹۸۰ استفاده از آن در محدوده حضور غیرنظامیان ممنوع است. این مسأله در نتیجه‌گیری گلدستون با این عنوان که رژیم اشغالگر قدس با به‌کارگیری این نوع بمب ماده ۱۸ و ۱۹ کنوانسیون چهارم ژنو را نقض کرده نیز مورد تأیید قرار گرفته است.^{۲۸} گلدستون در گزارش خود، به‌گونه‌ای دقیق و فراگیر سعی در بررسی جرائم و جنایات ارتكابی از تمامی زوایا داشته، آن‌چنان که نقض حقوق بین‌الملل و جرائم ارتكابی در هر دو حوزه حقوق بین‌الملل بشر و بشردوستانه را مد نظر قرار داده است.

الف) گزارش گلدستون و تصویرگری افعال ارتكابی

کشورهای عربی با پیشنهاد متن یک قطعنامه به مجمع عمومی، در قالب این مجمع از رژیم اشغالگر قدس و فلسطینی‌ها می‌خواهند که تحقیقات معتبری درخصوص این جنگ آغاز شود. در این قطعنامه، گزارش گلدستون که از سوی شورای حقوق بشر مأمور شده بود، با ۱۱۴ رأی موافق ۱۸ رأی مخالف و همچنین ۴۴ رأی ممتنع از جمله فرانسه، تأیید شد^{۲۹} و به این ترتیب مبنای حقوقی گزارش گلدستون مورد تصدیق جامعه جهانی قرار گرفت. بنا به نظر برخی تحلیل‌گران، این گزارش از چنان اهمیتی برخوردار است که بیش‌تر به یک «تحقیق»، رسیدگی و یا یک «حکم بازداشت» شباهت دارد. وسعت مسأله به شدت جنایات ارتكابی از زمان عملیات نظامی «سرب گذاخته» در سال ۲۰۰۹ برمی‌گردد.^{۳۰} در این گزارش، گلدستون که خود سابقه قضاوت و ریاست در برخی دادگاه‌های بین‌المللی کیفری را دارد، صراحتاً به ارتكاب جنایات جنگی توسط

26. Falik, Richard, *op.cit.*, p. 2.

27. www.ICC.org/Web/Eng/siteeng0.nsf/html/weapons-interview-170109

28. A/HRC/12/48, *op.cit.*, p. 413.

۲۹. جالب توجه این‌که فرانسه و انگلیس پس از حوادث جنگ ۲۲ روزه از رژیم صهیونیستی می‌خواهند تا تحقیق «شفاف و مستقلی» را درخصوص عملیات سرب گذاخته در غزه انجام دهد. آن‌ها همچنین از این رژیم می‌خواهند تا شهرک‌سازی در سرزمین‌های اشغالی را متوقف و مذاکرات صلح را از سر بگیرد. رک:

Isabelle Avran, *Rapport Goldestone, Mettre fin à l'impunité, condition de la paix*, <http://www.france-palestine.org/article13206.html>, publié le jeudi 12 novembre 2009.

30. Falik, Richard, *op.cit.*

اشغالگران صهیونیستی و امکان وقوع «جنایات علیه بشریت» اشاره می‌کند.^{۳۱}

با کنکاش در کنوانسیون‌های چهارگانه ژنو، اهمیت مجازات جنایات بین‌المللی مذکور در گزارش گلدستون بیش از پیش آشکار می‌شود. در این مورد ماده ۱۴۶ کنوانسیون چهارم تصریح می‌کند که: «کشورهای عضو این کنوانسیون باید تمام تدابیر قانونی لازم را برای تعیین ضمانت‌اجراهای کیفری علیه مرتکبان نقض‌های فاحش، یا افرادی که دستور ارتکاب این نقض‌ها را صادر کرده‌اند در نظر بگیرند». از آن مهم‌تر، آن‌ها متعهد می‌گردند که: «اشخاص متهم به ارتکاب این نقض‌های فاحش و یا آمران به این نقض‌ها را تحت پیگرد قرار داده، این افراد را صرف‌نظر از تابعیتشان نزد دادگاه‌های خود احضار کنند». صرف‌نظر از پذیرش یا عدم پذیرش و اجرا یا عدم اجرای قواعد فوق توسط رژیم اشغالگر صهیونیستی، گلدستون در بخش نتیجه‌گیری گزارش، صراحتاً این رژیم را به نقض شدید کنوانسیون‌های ژنو متهم می‌کند. ارتکاب قتل عمدی، شکنجه، رفتارهای غیرانسانی، صدمات شدید بدنی و تخریب گسترده اموال بدون وجود ضرورت‌های نظامی و نهایتاً تشکیل سپر انسانی، در واقع جرائمی هستند که ارتکاب آن‌ها توسط اشغالگران از سوی گلدستون مورد اشاره و تأیید قرار گرفته است.^{۳۲} طبیعتاً براساس قواعد حقوق بین‌الملل کیفری، تمام این افعال برای مرتکبان آن‌ها مسئولیت کیفری فردی به دنبال خواهد داشت. در این مورد اساسنامه دیوان بین‌المللی کیفری به صراحت در ماده ۷ و ۸، مصادیق متعددی از جنایات علیه بشریت و جنایات جنگی را جرم‌انگاری کرده است که به‌راحتی موارد فوق را هم در برمی‌گیرند.^{۳۳}

پس از سال‌ها تجاوز و اشغالگری توسط رژیم صهیونیستی در واقع این اولین بار است که جنایات جنگی آن‌ها به واسطه یک گزارش رسمی توسط سازمان ملل متحد مستندسازی و ثبت می‌گردد. به نظر می‌رسد محتوای این گزارش به لحاظ تحصیل دلایل مربوط به وقوع احتمالی جنایات بین‌المللی از کارایی لازم و رسمی برخوردار باشد. از آن‌جا که این قطعنامه تأیید می‌کند که شورای امنیت می‌تواند دادستان را مأمور رسیدگی کند و خود گزارش هم ادله ارتکاب جنایات علیه بشریت و جنایات جنگی را ارائه می‌دهد، قطعاً دادستان می‌تواند از این گزارش به عنوان بخشی از ادله احتمالی بهره بگیرد.

(ب) بررسی تطبیقی با قواعد بین‌المللی کیفری

باید دید که چگونه می‌توان بین گزارش گلدستون و نهاد صالح رسیدگی به جنایات احتمالی، یعنی دیوان بین‌المللی کیفری، ارتباط برقرار کرد. علت وجودی این دیوان به امضای اساسنامه رم توسط کشورها

31. A/HRC/12/48, *op.cit.*, para. 1935.

32. A/HRC/12/48, *op.cit.*, para. 1935.

33. بندهای «الف»، «د»، «ه»، «و»، «ز» و «ح» ماده ۷ و شق ۲ بند «الف» و شق ۳ و ۴ بند «ب» ماده ۸ اساسنامه دیوان بین‌المللی کیفری.

برمی‌گردد. تا به حال ۳۰ کشور افریقایی، ۱۴ کشور آسیایی، ۱۷ کشور اروپای شرقی، ۲۴ کشور امریکای لاتین و کارائیب و ۲۵ کشور اروپایی و نیز چند کشور دیگر این اساسنامه را امضا کرده‌اند^{۳۴} که در این میان نامی از قدرت‌هایی همچون ایالات متحده، روسیه و چین به چشم نمی‌خورد. تا به حال این دیوان، رسیدگی به چهار پرونده را آغاز کرده که سه مورد از آن‌ها به درخواست خود کشورها بوده است و تنها در یک مورد یعنی پرونده رئیس‌جمهور سودان (که اساسنامه را امضا نکرده)، دیوان از سوی شورای امنیت مأمور تحقیقات و رسیدگی شده است. دیوان می‌تواند در مورد محتوای شکایت‌های مطرح شده از سوی فلسطینی‌ها در خصوص خشونت رژیم اشغالگر قدس، مباحث جدیدی را مطرح کند. در این بستر باید نقش گزارش گلدستون و تأثیرگذاری آن را مورد بررسی و مذاقه قرار داد.

گلدستون، با شناخت کامل از حقوق بین‌الملل کیفری صراحتاً اذعان می‌کند که امروزه این حوزه از حقوق به ابزاری برای خدمت به حقوق بین‌الملل بشر و بشردوستانه تبدیل شده است.^{۳۵} وی معتقد است که تعقیب‌های کیفری و کیفرهای بین‌المللی دارای کارکردی اربعی بوده، ابزاری برای امکان برقراری عدالت نسبت به بزه‌دیدگان جنایات بین‌المللی هستند. رویکردی که اساساً توسط رویه قضایی دادگاه‌های بین‌المللی کیفری ویژه برای رواندا و یوگسلاوی سابق نیز مورد تأیید قرار گرفته است.^{۳۶} به نظر وی، عدالت کیفری بین‌المللی^{۳۷} بیش از پیش به‌عنوان یک فرایند مؤثر برای جلوگیری از سوءاستفاده از «بی‌کیفرمانی»^{۳۸} در سطح بین‌الملل مطرح شده است. براساس نتیجه‌گیری‌های فوق، گلدستون طی چند بند توصیه‌هایی را ارائه می‌کند که دو مورد آن‌ها یعنی «به رسمیت شناختن مسئولیت نقض شدید حقوق بین‌الملل بشردوستانه و جبران خسارت و ترمیم زیان‌های وارد (به بزه‌دیدگان)»^{۳۹} توسط رژیم اشغالگر قدس، امروزه از مباحث بسیار مهم حقوق بین‌الملل کیفری است.

با این حال برای دستیابی به فرایندی فنی به منظور مرتبط ساختن دیوان بین‌الملل کیفری با مسئولیت کیفری سران و فرماندهان نظامی رژیم اشغالگر قدس، باید اذعان کرد که اساساً این دیوان ارتباط ساختاری چندانی با شورای حقوق بشر سازمان ملل به‌عنوان مرجع قانونی تهیه گزارش و یا مجمع عمومی

۴۳. بنا به گزارش پایگاه اینترنتی دیوان در تاریخ ۵ ژانویه ۲۰۱۱، از تاریخ ۲۱ ژوئیه ۲۰۰۱ تاکنون ۱۱۰ کشور عضو اساسنامه رم شده‌اند.
ر.ک:

<http://www.icc-cpi.int/Menus/ICC/About+the+Court/ICC.htm>

35. A/HRC/12/48, *op.cit.*, p. 76.

۴۳. رضوی فرد، بهزاد، «دورنمای کیفرهای بین‌المللی در تعامل میان حقوق بین‌الملل کیفری و حقوق بین‌الملل کیفری»، در: نجفی ابرندآبادی (زیر نظر)، *تازه‌های علوم جنایی (مجموعه مقالات)*، نشر میزان، ۱۳۸۸، ص ۳۷۱.

37. La justice pénale internationale

38. L'impunité.

39. A/HRC/12/48, *op.cit.*, para. 1967.

سازمان ملل ندارد. با این حال، طبق بند ۲ ماده ۱۵ اساسنامه این دیوان دادستان در مواردی می‌تواند برای بررسی جدید اطلاعات دریافتی اطلاعات تکمیلی را از کشورها یا نهادهای بین‌المللی از جمله نهادهای فوق دریافت دارد.^{۴۰} این بند مقرر می‌دارد: «دادستان باید درباره اهمیت اطلاعاتی که دریافت کرده بررسی و تحلیل کند. بدین منظور وی می‌تواند اطلاعات اضافی را از دولت‌ها، ارکان ملل متحد، سازمان‌های بین‌الدولی یا غیردولتی یا منابع معتبر دیگری که مناسب تشخیص می‌دهد، جستجو کرده، شهادت کتبی یا شفاهی در مقر دادگاه استماع کند». به این ترتیب به نظر می‌رسد دادستان دیوان بین‌المللی کیفری برای استفاده از گزارش گلدستون به عنوان تحقیقی که شاید بتواند مؤید اعمال ارتكابی تحت عنوان جنایات بین‌المللی باشد، با مانع جدی رو به رو نیست.

گفتار دوم) ساز و کارهای کیفری برای مجازات مرتکبان اعمال ارتكابی در جنگ غزه

پیشرفت‌های حقوق بین‌الملل عرفی و گذار به سمت نوعی حقوق بین‌الملل کیفری موضوعه به‌مرور به یاری بزه‌دیدگان و جریان مبارزه علیه بی‌کیفرمانی مجرمان بین‌المللی آمده است. بدون شک امروزه انبوه مقررات و رویه‌های قضایی دادگاه‌های بین‌المللی کیفری ویژه و دیوان بین‌المللی کیفری، ابزارهای لازم برای مبارزه با بیش از نیم قرن «بی‌کیفرمانی» را که رژیم اشغالگر قدس از آن بهره می‌برده فراهم آورده است. از این رو، به نظر می‌رسد با به‌کارگیری هوشمندانه و مجدانه امکانات حداقلی موجود و با پیوند زدن این تلاش‌ها با «افکار عمومی»^{۴۱} تمامی مدافعان جهانی حقوق بشر، پرونده غزه می‌تواند به سرانجام مطلوبی در راستای احقاق حقوق ملت فلسطین نائل شود. این تلاش‌ها را می‌توان در دو محور اساسی ترسیم، ارزیابی و پیگیری کرد.

الف) توسل به اصل صلاحیت جهانی در حقوق کیفری بین‌الملل

با توسل به این اصل، یک دولت می‌تواند به برخی از جرائم، صرف‌نظر از محل وقوع جرم، تابعیت مجرم و یا بزه‌دیده رسیدگی کند. در واقع ریشه به رسمیت شناختن این صلاحیت به جرم راهزنی برمی‌گردد. کوئلز برای اولین بار این نظریه را مطرح کرد و بر آن اساس نتیجه گرفت که هر دولتی برای مجازات جرائم جنگی صرف‌نظر از تابعیت مجنی‌علیه، زمان ورود آن دولت به جنگ و یا محل ارتكاب جرائم، دارای صلاحیت است.^{۴۲}

پیشینه این اصل گویای این امر است که جرائم مورد بحث این نوشتار، یعنی نسل‌کشی، جنایات علیه

40. Devers, Gilles, *op.cit.*, p. 4.

41. *opinion publique*

42. شریعت باقری، محمد جواد، *حقوق بین‌الملل کیفری*، انتشارات جنگل، ۱۳۸۷، ص ۱۲۱-۱۲۰.

بشریت و جرائم علیه سازمان ملل و کارکنان آن از ابتدا در مذاکرات کمیسیون حقوق بین‌الملل و در پیش‌نویس کد جرائم علیه صلح و امنیت بشری که در سال ۱۹۹۶ مورد بازنگری قرار گرفت، در حوزه اصل صلاحیت جهانی قرار گرفته‌اند.^{۴۳} از طرفی بنا بر مجموعه قوانین کیفری بین‌الملل و حقوق بین‌الملل بشردوستانه به‌ویژه با استناد به ماده ۱۴۶ کنوانسیون چهارم ژنو، از این پس قربانیان جنگ غزه می‌توانند در دادگاه‌های ملی کشورهای اروپایی علیه متهمان صهیونیست طرح دعوا کنند. در این خصوص، یکی از تبعات قضیه غزه دوباره مطرح شدن اصل صلاحیت جهانی از سوی برخی کشورها از جمله انگلستان و اسپانیا بود؛ چنان‌که سازمان عفو بین‌الملل با توجه به بی‌اعتنایی رژیم صهیونیستی به پذیرش یک تحقیق جدی درخصوص این جنگ معتقد است که در این‌جا ناخودآگاه اجرای اصل صلاحیت جهانی برای محاکمه مسئولان این رژیم در برابر دادگاه‌های خارجی توجیه‌پذیر خواهد بود.^{۴۴} به این ترتیب، چندین ماه پس از جنگ نابرابر غزه یعنی در دسامبر ۲۰۰۹ دادگاه وست مینستر انگلستان بنا به درخواست وکلای برخی قربانیان فلسطینی، حکم بازداشت تزیپی لیونی، وزیر خارجه وقت رژیم صهیونیستی را به اتهام ارتکاب جنایات جنگی صادر کرد. به نظر می‌رسد جدیت این حکم باعث شد نخست وزیر انگلستان از دیدار با لیونی خودداری کرده، وی نیز از بیم بازداشت سریعاً به سرزمین‌های اشغالی باز گردد.^{۴۵} با این حال، این اصل و کارایی آن همیشه تابعی از مسائل روابط بین‌المللی و منافع ملی هر کشور است. از این رو، چه‌بسا در میانه راه اعمال این اصل، کشور اجراکننده از تصمیم خود برگردد یا آن را مسکوت بگذارد؛ امری که قبلاً در موارد عدیده از جمله شکایات مطرح علیه رامسفلد (وزیر دفاع دولت بوش) در آلمان و اعمال این اصل علیه وزیر خارجه کنگو توسط دولت بلژیک که با رأی منفی دیوان بین‌المللی دادگستری (سال ۲۰۰۲ میلادی) مواجه گردید،^{۴۶} اتفاق افتاد و در مورد فوق نیز با اما و اگرهای سیاسی متعددی مواجه خواهد بود. با همه این اوصاف، از آن‌جا که به‌کارگیری اصل صلاحیت جهانی از سوی کشورها نشان‌دهنده نوعی اراده برای محاکمه و مجازات مرتکبان جنایات بین‌المللی است، تکرار ادعای اعمال این حق می‌تواند کم‌کم یک قاعده عرفی در راستای کم‌رنگ کردن نقش منفی مداخلات سیاسی بین‌المللی در اعمال این اصل صلاحیتی ایجاد کند.

۳۴. همان، ص ۱۲۳.

44. Gresh, Alain, *op.cit.*, p. 2.

45. <http://www.farheekhtegan.ir/content/view/5546/pop/1/print/0/42>

۴۶. عمرانی، سلمان، «جنایات رژیم اشغالگر در غزه در مصاف با حقوق بین‌الملل کیفری: بررسی راهکارهای محاکمه جانیان»، فصلنامه حقوقی گواه، بهار و تابستان ۱۳۸۸، ص ۹۰.

ب) توسل به ظرفیت‌های حقوق بین‌الملل کیفری

با وجود پیش‌فرض‌های فوق‌مبنی بر پذیرش گزارش گلدستون به عنوان ادله مثبت وقوع جنایات بین‌المللی همچون جنایات جنگی و جنایت علیه بشریت در غزه، باید دید آیا براساس اصول صلاحیتی مربوط به دادگاه‌های بین‌المللی می‌توان الگوهای برای محاکمه و مجازات مسئولان جنایات ارتكابی طراحی کرد یا خیر. طبیعی است از آنجا که بخش مهمی از افعال ارتكابی ناقض مقررات بین‌المللی در جریان جنگ غزه در فضای حقوق بین‌الملل بشر و بشردوستانه واقع شده، مسئولیت اولیه برای برخورد با این جنایات برعهده نهادهایی است که مستقیماً مسئول رسیدگی به این گونه افعال هستند. شورای حقوق بشر و مجمع عمومی سازمان ملل از اولین نهادهایی هستند که در این خصوص واکنش نشان دادند و البته این واکنش‌ها بازدارنده و کیفری نبودند. سخن بر سر واکنش‌های پسینی و بازدارنده‌ای است که بتوانند همزمان تمام ویژگی‌ها و کارکردهای کیفری بین‌المللی اعم از ایجاد ارباب و عبرت‌آموزی (پیشگیری عمومی و اختصاصی) را دارا بوده، زمینه‌ساز برقراری عدالت منطقه‌ای در جغرافیای مورد نزاع باشند. در این مورد می‌توان شیوه‌های چهارگانه زیر را بررسی کرد:

۱. الگوی اول: این امکان وجود دارد که بتوان دیوان بین‌المللی دادگستری یا حتی مجمع عمومی سازمان ملل را براساس امتیازاتی که برای رسیدگی به اموری که شورای امنیت نمی‌تواند در مورد آن‌ها به موجب قطعنامه «اتحاد برای صلح» رسیدگی کند، صالح دانست. بنابراین، اظهارنظر و دخالت دیوان بین‌المللی دادگستری در مسأله رژیم اشغالگر و فلسطین ضمن این که بی‌سابقه نیست، می‌تواند در این قضیه نیز در صورت احراز شرایط مدنظر قرار گیرد؛ چنان که قبلاً این دیوان در پاراگراف ۱۰۱ رأی مشورتی خود در تاریخ نهم ژوئیه ۲۰۰۴ در مورد «ساخت دیوار حائل در سرزمین‌های اشغالی فلسطین» اظهار کرد که:^{۴۷} «کنوانسیون چهارم ژنو در هر سرزمین اشغالی در زمان یک درگیری مسلحانه میان دو یا چند دولت عضو متعاهد قابل اجرا است. اسرائیل و اردن در زمان جنگ ۱۹۶۷ عضو کنوانسیون‌های ژنو بوده‌اند. بر این اساس دیوان معتقد است کنوانسیون چهارم در سرزمین‌های فلسطینی که قبل از جنگ ۱۹۶۷ در شرق مرز سبز قرار داشتند و پس از آن به اشغال اسرائیل درآمدند قابل اجرا است و هیچ نیازی نیست که در مورد تعیین وضعیت قبلی این سرزمین تحقیقی صورت گیرد...». از این رو به نظر می‌رسد اظهارنظر این دیوان در مواردی به عنوان پشتوانه حقوقی گزارش گلدستون مؤثر واقع شده است.^{۴۸}

۲. الگوی دوم: بررسی امکان تشکیل یک دادگاه بین‌المللی کیفری اختصاصی^{۴۹} برای رسیدگی و

^{۴۴}. صفایی، عبدالحسین، «مروری بر ابعاد نقض مقررات بین‌المللی از سوی رژیم اشغالگر در غزه»، فصلنامه حقوقی گواه، بهار و تابستان ۱۳۸۸، ص، ۱۰۷.

^{۴۸}. A/HRC/12/48, *op.cit.*, paras. 279, 295.

^{۴۹}. *tribunaux ad hoc.*

محاکمه جنایات رژیم صهیونیستی در جنگ ۲۲ روزه غزه به روش دادگاه‌های بین‌المللی کیفری یوگسلاوی سابق و رواندا پیشینه معاصر حقوق بین‌الملل کیفری نشان داده که در این گونه موارد، شورای امنیت در وهله اول مداخله کرده، اساساً شورای مذکور چنین دادگاهی را بنیان‌گذاری می‌کند. تجربه نسبتاً موفق این دادگاه‌ها ایجاب می‌کند تا به رغم برخی انتقادات به نحوه مداخله شورای امنیت در تشکیل چنین دادگاه‌هایی و سؤال در مورد امکان مشروعیت بخشی قضایی به این دادگاه‌ها توسط شورای امنیت،^{۵۰} در مورد فلسطین به طور جدی به این مسأله اندیشیده شود.

به نظر می‌رسد در حال حاضر با توجه به تغییر فضای بین‌المللی، همراهی افکار عمومی دنیا با قضیه فلسطین به دلیل جنایات ارتكابی در غزه و گزارش پر اهمیت گلدستون در تحلیل دقیق و فنی حوادث غزه و در نتیجه مجرم شناختن رژیم صهیونیستی، وقت آن رسیده تا با ایجاد بسترهای مناسب سیاسی و اعمال فشار لازم بر شورای امنیت، کشورهای طرفدار حقوق بشر از این شورا بخواهند تا با توجه و استناد به قطعنامه‌های پیش‌تر صادر شده در مورد فلسطین و رژیم صهیونیستی، تشکیل یک دادگاه بین‌المللی کیفری موقت برای رسیدگی به جنایات صهیونیست‌ها را در دستور کار قرار دهد. ویژگی اشغالگری این رژیم و بر هم خوردن مقطعی امنیت منطقه خاورمیانه به همراه توسل به گزارش حقوقی گلدستون می‌تواند در این مورد مستندی قوی برای برپایی چنین دادگاهی باشد. از آن‌جا که گلدستون صراحتاً رژیم صهیونیستی را در مورد اعمال ارتكابی در غزه مسئول شناخته و کماکان اشغالگری و وضعیت جنگی در این منطقه حاکم است، تشکیل چنین دادگاهی با صرف کم‌ترین هزینه سیاسی و حقوقی ممکن به نظر می‌رسد، به شرط این‌که بتوان شورای امنیت را بی‌طرفانه به چنین اقدامی ترغیب کرد. زمینه این ترغیب بی‌تردید با فاصله گرفتن از تعصبات سیاسی امریکا و یکی دو کشور اروپایی فراهم می‌آید و در نتیجه، مسأله نقض صلح و امنیت بین‌المللی و منطقه‌ای توسط رژیم صهیونیستی در چارچوب فصل هفتم منشور ملل متحد و زیر عنوان «اقدام در موارد تهدید علیه صلح، نقض صلح و اعمال تجاوز» مطرح خواهد شد؛ فصلی که در واقع باید از آن به عنوان «سلاح سیاست بین‌المللی کیفری» یاد کرد. در واقع این فصل طی ۱۴ ماده، جنبه‌های اربعایی و اقدامات عملیاتی لازم از سوی شورای امنیت را جهت حفظ صلح و امنیت بین‌المللی بیان می‌دارد. باید متذکر شد که برخلاف روح مقدمه منشور و فضای حاکم بر کل منشور، ایدئولوژی حاکم بر فصل هفتم، یک «ایدئولوژی اربعایی» است. بدون شک اگر تا قبل از گزارش گلدستون تردیدی در نقش رژیم صهیونیستی در تهدید صلح و امنیت بین‌المللی وجود داشت، امروز دیگر حتی رفتارها و مواضع سیاسی برخی کشورهای اروپایی هم نشان از وجود اعتقاد نسبی به این امر دارد.

۳. الگوی سوم: روش قابل بررسی دیگر این است که مجمع عمومی سازمان ملل می‌تواند براساس

50. Kolb, Robert, *Droit international pénal*, Bruylant, Helbing Lichtenham, 2008, p. 232.

حقی که ماده ۲۲ منشور ملل متحد به او می دهد یک دادگاه کیفری اختصاصی و در سطح بین‌المللی برای رسیدگی به جنایات جنگی در غزه تأسیس کند. البته اگر قرار باشد چنین دادگاهی از نسل دادگاه‌های کیفری بین‌المللی شده^{۵۱} یا مختلط باشد، باید ناگزیر رژیم اشغالگر و فلسطینیان نیز همکاری‌هایی داشته باشند. معمولاً زمانی که امکانات مادی و معنوی دادگاه‌های بین‌المللی کیفری اختصاصی برای برخورد قاطع با جنایات بین‌المللی کافی نباشند، سازمان ملل با همکاری کشور محل ارتکاب جرم دست به تأسیس دادگاه‌هایی با ویژگی‌های دوگانه داخلی و بین‌المللی می‌زند. در این مورد مجمع عمومی سازمان ملل می‌تواند با تکیه بر نقاط قوت گزارش گلدستون وارد عمل شود. این «عدالت منطقه‌ای» همزمان به جنایتکاران، شهود و بزه‌دیدگان نزدیک است و بهتر می‌تواند در کنار آن‌ها برای برقراری عدالت تلاش کند. این گونه دادگاه‌ها از لحاظ فرهنگی و سیاسی عملاً غنی‌تر و ارزان‌تر از دادگاه‌های بین‌المللی کیفری اختصاصی هستند و به دلیل این که فضای میزبانی این دادگاه‌ها کم‌تر متأثر از حوزه حقوق بین‌الملل بوده، چه‌بسا بیش‌تر تحت تأثیر فرهنگ بومی و منطقه‌ای محل تشکیل چنین دادگاه‌هایی است. بدین ترتیب این دادگاه‌ها می‌توانند در بازسازی عدالت منطقه‌ای موفق‌تر عمل کنند.^{۵۲} اگرچه تشکیل چنین دادگاهی برای رسیدگی به جنایات جنگی ارتكابی در غزه و در سرزمین‌های اشغالی با توجه به خوی سیاسی و بین‌المللی رژیم صهیونیستی بسیار دور از ذهن جلوه می‌کند، اما تشکیل آن باز هم بستگی به فشارها و خواست جامعه بین‌المللی دارد. امروزه مواردی مانند دادگاه‌های سیرالئون، شعب خاص در دادگاه‌های کامبوج، دادگاه بین‌المللی لبنان، شعب کیفری تیمور شرقی و چنین شعبی در کوزوو برای برقراری عدالت منطقه‌ای و بین‌المللی تلاش می‌کنند. به نظر می‌رسد اگر تشکیل چنین دادگاهی صرفاً برای مجازات عاملان ترور نخست‌وزیر فقید لبنان و البته با اراده کشورهای مؤثر در سازمان ملل امکان‌پذیر شده است پس می‌توان با جدیت و به‌ویژه با همکاری کشورهای مسلمان و غیرمتعهد، رؤیای تشکیل چنین دادگاهی را برای محاکمه جنایتکاران رژیم صهیونیستی به واقعیت تبدیل کرد.

۴. الگوی چهارم: براساس ماده ۱۵ اساسنامه دیوان بین‌المللی کیفری، گاهی کشورهای امضاکننده اساسنامه رم می‌توانند از دادستان بخواهند تا در مواردی که از نظر آن‌ها کسی یا کسانی مظنون به ارتکاب جنایات جنگی هستند، مداخله کند. حتی براساس همین ماده، دادستان حق دارد با عنوان حقوقی خود، مستقلاً تحقیقی را درخصوص مبانی اطلاعاتی موجود در مورد جرائم مرتبط با صلاحیت دادگاه و بدون این که کشورها یا شورای امنیت از او بخواهند انجام دهد.

این مسأله در رابطه با دولت فلسطین که اتفاقاً در این ماجرا وارد عمل شد، با معضلات و مسائل حقوقی همراه است که با موضوع حاکمیت کیفری یک کشور ارتباط پیدا می‌کند، به گونه‌ای که باید آن را خصوصاً

51. Juridictions Pénales Internationalisées

52. Kolb, Robert., *op.cit.*, p. 236.

در مورد جنگ غزه تبیین کرد. یکی از مراحل تقویت حاکمیت دولت‌ها که می‌تواند منجر به تقویت حاکمیت کیفری شود، استعمارزدایی است. در همین راستا مجمع عمومی سازمان ملل طی قطعنامه شماره ۴۹/۱۸۶ سال ۱۹۹۴ بر «رعایت استقلال، حاکمیت و تمامیت ارضی هر کشور... به منظور حل مشکلات اقتصادی اجتماعی و بشردوستانه بین‌المللی...» تأکید داشت.^{۵۳}

نکته جالب توجه درخصوص این قطعنامه این است که کشورهای غربی مخالف آن بودند و تنها با ۱۱۰ رأی موافق کشورهای جهان سوم تأیید شد. لذا موضوع حاکمیت کیفری که معمولاً می‌تواند منجر به «مسئولیت کیفری کشورها» شود از نظر برخی حقوقدانان آن قدر با اهمیت است که از آن تحت عنوان «آرمان شهر بین‌المللی» یاد کرده‌اند.^{۵۴} با این حال، گسترش روز افزون دادگاه‌های بین‌المللی کیفری و به عبارتی نیروی بین‌المللی کردن و همکاری بین‌المللی به حدی جدی و قوی شده است که حتی در حال حاضر می‌توان آن را باز تعریف مفهوم «حاکمیت کشورها» دانست.^{۵۵}

در مسأله مورد بحث، توجه به حاکمیت کیفری کشور فلسطین از این حیث اهمیت دارد که این کشور به عنوان قربانی جنایات جنگی رژیم اشغالگر قدس در تاریخ ۲۲ ژانویه ۲۰۰۹ اعلامیه مقرر در بند ۳ ماده ۱۲ اساسنامه رم را پذیرفت که به کشورهای غیرعضو اساسنامه اجازه می‌دهد صلاحیت دیوان را بپذیرند. البته در این مورد نمی‌توان ادعا کرد که این اعلامیه بتواند در نقش یک شکایت جلوه‌گر شود، اما می‌تواند طبق بند اول ماده ۱۵ اساسنامه دیوان بین‌المللی کیفری، راه را برای تقویت اقتضای دخالت دادستان باز کند؛ زیرا طبق این بند «دادستان می‌تواند بنا به ابتکار خود و براساس اطلاعات مربوط به جرائم مرتبط با صلاحیت دیوان، تحقیقی را آغاز کند».^{۵۶} بر این اساس، در حال حاضر دفتر دادستان دست به یک تحلیل ابتدایی می‌زند. از این رو «اگر دادستان به این نتیجه برسد که مبنای معقولی برای گشودن یک تحقیق وجود دارد، درخواستی را به همراه تمامی ادله موجه، مبنی بر صدور مجوز در این خصوص به شعبه مقدماتی ارائه می‌دهد؛ ضمن این که بزه‌دیدگان هم می‌توانند براساس مقررات آیین دادرسی و ادله، معرفی‌نامه‌هایی را به این شعبه ارائه دهند».^{۵۷}

البته در این خصوص باید به بند چهارم ماده فوق هم توجه کرد. بر اساس این بند «اگر شعبه مقدماتی پس از بررسی درخواست و اجزای توجیه‌کننده‌ای که آن را همراهی می‌کنند، به این تصور دست یابد که مبنای معقولی برای آغاز تحقیق وجود دارد و پرونده به صلاحیت دیوان بین‌المللی کیفری مربوط می‌شود،

۵۳. آقای جنت مکان، حسین، پیشین، ص ۲۳.

54. Massé, Michel, « La place du droit penal dans les relations internationales », in: *numéro spécial de la revue de science criminelle*, 1/2000, p.127.

55. *Ibid.*

۶۵. بند اول ماده ۱۵ اساسنامه.

۷۵. بند سوم ماده ۱۵ اساسنامه.

بدون این که تصمیم‌های بعدی دیوان را در مورد صلاحیت و قابلیت پذیرش دعوا مخدوش کند، مجوز تحقیق را صادر خواهد کرد». با این حال با توجه به رویه‌های موجود، به نظر می‌رسد که متقاعد کردن شعبه مقدماتی به وجود مبنایی معقول برای آغاز تحقیق کار چندان آسانی نیست؛ ضمن این که مسأله حاکمیت دولت فلسطین و این که دولت فلسطین در چه شرایطی بر ملت فلسطین اعمال قدرت کرده است، می‌تواند یکی از موضوعات مورد توجه و تحقیق شعبه مقدماتی باشد. در واقع دولت فلسطین در این جا به دلیل تردید در عدم پذیرش پیشینی اساسنامه، اگر چه مستقیماً نمی‌تواند از دیوان بین‌المللی کیفری تقاضای رسیدگی کند، اما می‌تواند به عنوان بزه‌دیده، محرکی مهم و اساسی در آغاز تحقیقات محسوب شود؛ همچنان که گلدستون در گوشه‌ای از گزارش خود و برای توجه دادستان دیوان بین‌المللی کیفری اذعان می‌دارد که: «درخصوص اعلامیه صادر توسط دولت فلسطین (به موجب بند سوم ماده ۱۲ اساسنامه دیوان بین‌المللی کیفری) که توسط دفتر دادستان دریافت شده، طبق گزارش ما مسئولیت در قبال بزه‌دیدگان و منافع عالی عدالت در منطقه ایجاب می‌کند که دادستان در اسرع وقت از نظر حقوقی اظهار نظر کند».^{۵۸} به دیگر سخن، باید اذعان داشت که در بدترین حالت، عدم رعایت حق تعیین سرنوشت ملت فلسطین نمی‌تواند مانعی برای طرح دعوا توسط بزه‌دیدگان فلسطینی در برابر دیوان بین‌المللی کیفری باشد.

نتیجه‌گیری

اگر بپذیریم که جنگ نابرابر غزه تنها یک نتیجه داشته و آن هم صدور گزارش گلدستون مبنی بر اتهام رژیم صهیونیستی به ارتکاب جنایات جنگی بوده، این نتیجه کم‌اهمیتی نیست. در واقع گزارش گلدستون و نگاه جامع او به تمامی مسائل مرتبط با حقوق بین‌الملل بشر و بشردوستانه، دست‌مایه حقوقی بسیار مستعدی است که بعد از آخرین گزارش‌ها از این دست در قضیه کامبوج، سیرالئون و لبنان، نگاه جامع به آن در بستر تحولات حقوق بین‌الملل کیفری، می‌تواند موجب یک گام تخصصی رو به جلو برای تکامل حقوق بین‌الملل کیفری و در نهایت مبارزه با بی‌کیفرمانی تلقی شود.

نکته اولی که از گزارش گلدستون به طور غیرمستقیم و از نگاه حقوقی به جنگ غزه به ذهن می‌رسد، ضرورت نگاه کاملاً حقوقی، فنی و غیرایدئولوژیک به مسأله جنگ‌های تحمیلی رژیم صهیونیستی بر مردم لبنان و فلسطین است. علیرغم توجه فوق‌العاده تمام گرایش‌های دینی از یهودیت گرفته تا اسلام به تکریم حرمت انسان و خون او، طرح دعوا از این زاویه در حقوق بین‌الملل کیفری می‌تواند عملاً منجر به قطب‌بندی‌هایی شود که با توجه به سنگینی کفه ترازو در حوزه سیاست بین‌الملل به نفع هژمونی امریکایی، در نهایت باعث ناکامی در پیشروی طرح حقوقی - کیفری دعوا علیه رژیم صهیونیستی خواهد گردید.

58. Devers, Gilles, *op.cit.*, 10.

دوم این که برای اولین بار یک سند رسمی بین‌المللی توانسته است اتهامات کیفری به رژیم اشغالگر قدس وارد کند. این سند حقوقی باید به‌خوبی مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفته، در محور فرایند رسانه‌ای طرفداران حقوق بشر قرار بگیرد. سهم کشورهای مسلمان در این مورد قطعاً باید بیش‌تر باشد، اگرچه حتی در کشور ما که داعیه‌دار دفاع از حقوق محرومان بی‌پناه است این سند به شکل سازمان یافته و تخصصی مورد بررسی و تحلیل قرار نگرفت.

سومین آورده قابل تکیه، بهره‌برداری از افزایش امکان محکومیت کیفری رژیم صهیونیستی در محاکم حقوقی بین‌المللی است. در این مرحله کشورهای مسلمان باید تعامل تنگاتنگی را با دادستان دیوان بین‌المللی کیفری آغاز کنند و با تمسک به ظرفیت موجود در شق «ه» بند ۳ و ۴ ماده ۵ اساسنامه دیوان، مبنی بر امکان استماع نظرها و ادله آنان از سوی دادستان در جمع‌آوری ادله حاکی از وقوع جنایات بین‌المللی از سوی این رژیم، جدیت لازم را به خرج دهند.

از طرفی، ممکن است درخصوص امکان حقوقی طرح دعوا از سوی دولت فلسطین علیه رژیم صهیونیستی تردیدهایی مطرح شود. با این حال، از آن‌جا که مجمع عمومی سازمان ملل مرجع صلاحیت‌بخش به هر نوع اساسنامه و سند بین‌المللی است، و با توجه به بذل توجه ویژه در کنفرانس کامپالا (مه ۲۰۱۰) به رفع موانع پیش‌روی کشورها در پیوستن به اساسنامه دیوان بین‌المللی کیفری، جا دارد که این مجمع با نگاه به پیشینه تأیید حاکمیت فلسطین توسط ۹۴ کشور در سال ۱۹۸۸، با صدور رأیی قاطع به اعلامیه دولت فلسطین مبنی بر پذیرش صلاحیت دیوان بین‌المللی کیفری (۲۲ ژانویه ۲۰۰۹)، مینا و بعد اساسنامه‌ای ببخشد تا از این رهگذر، پیگیری دعوی حقوقی فلسطین به‌گونه‌ای به این دیوان تحمیل شود. در این صورت با توسل به ادله موجود و گزارش گلدستون، امکان رسیدگی جدی و صدور محکومیت رژیم اشغالگر قدس در مقابل دیوان بین‌المللی کیفری افزایش می‌یابد.

گزارش گلدستون از نظر تحلیل امکان وقوع یا عدم وقوع جنایات بین‌المللی در این حادثه، جلوه‌های ویژه‌ای دارد که درخور توجه‌بند. ریچارد گلدستون با تسلطی که بر حقوق بین‌الملل کیفری دارد ضمن اشاره دقیق به جرائم ممکن‌الوقوع درحوزه حقوق بین‌الملل بشردوستانه (بند ۲۸۶ تا ۲۹۳ گزارش)، بر لزوم پیگیری جرائم ارتكابی در این جنگ تأکید کرده و ضمناً نقض حقوق بین‌الملل بشر را نیز در بندهای ۲۹۴ تا ۳۰۹ گزارش خود، مورد توجه قرار داده است. با این حال مشکل این گزارش این است که جسارت اشاره به مواد ۳۹، ۴۱ یا ۴۲ منشور ملل متحد را به خود نمی‌دهد و تنها با توجه به ماده ۴۰ منشور، قضیه را به اتخاذ تدابیری برای پایان دادن به مخاصمه از سوی طرفین، به‌گونه‌ای که شورای امنیت مطلوب می‌داند، ختم می‌کند.

با این حال نباید از نظر دور داشت که این گزارش با اذعان به شدت اعمال ارتكابی، پیشنهاد می‌دهد که دبیرکل براساس ماده ۹۹ منشور ملل متحد، مورد را به شورای امنیت گزارش دهد. ضمن این‌که پیشنهاد

گلدستون مبنی بر ارسال رسمی گزارش از سوی شورای حقوق بشر به دادستان دیوان، گواه توجه وی به اهمیت این گزارش به عنوان مجموعه‌ای از ادله و همچنین ترسیم خط‌مشی طرح اتهام علیه رژیم صهیونیستی در برابر دیوان بین‌المللی کیفری است.

نکته مهم دیگر در این گزارش که منطبق با استانداردهای کنونی حقوق بین‌الملل کیفری ناظر بر فایده‌گرایی کیفرها و توجه به نگاه بزهدیده‌محور صادر شده، توجه به «ترمیم» و جبران خسارت بزهدیدگان و مردم غزه است.

به نظر می‌رسد برای حمایت سازماندهی شده در راستای تقویت حقوق بین‌الملل کیفری و مبارزه با بی‌کیفرمانی، باید نهادها و سازمان‌های غیردولتی با گرایش‌های تخصصی حقوقی را بیش از پیش در حمایت از بزهدیدگان جنگ غزه فعال ساخت و یا حتی با تشکیل نمادین یک دادگاه بین‌المللی کیفری ویژه رسیدگی‌کننده به جرائم ارتكابی علیه مردم غزه، جامعه بین‌المللی را متوجه کرد که ضروری است برای مبارزه با بی‌کیفرمانی در مورد کشتار غزه جدیت به خرج دهد.



فهرست منابع

الف) فارسی

۱. آقای جنت مکان، حسین، حقوق بین‌الملل کیفری، انتشارات دانشور، ۱۳۸۵.
۲. اخوان فرد، مسعود و سیدمهدی چهل تنی، «نهادهای حقوق بین‌الملل، کارآمدی؟!»، خبرگزاری قدس، دیده شده در روز چهارشنبه ۷ بهمن ۱۳۸۸.
۳. حسینی اکبرنژاد، هاله، «جنگ علیه حقوق انسان‌ها: نقض تعهد رعایت حقوق بشر در جنگ ۲۲ روزه»، مجله حقوقی بین‌المللی، شماره ۴۰، بهار و تابستان ۱۳۸۸.
۴. رابرتسون، جفری، جنایات علیه بشریت (ترجمه گروه پژوهشی)، دانشگاه علوم اسلامی رضوی، ۱۳۸۳.
۵. رضوی فرد، بهزاد، «دورنمای کیفرهای بین‌المللی در تعامل میان حقوق بین‌الملل کیفری و حقوق بین‌الملل کیفری»، در: نجفی ابراندآبادی (زیر نظر)، تازه‌های علوم جنایی (مجموعه مقالات)، نشر میزان، ۱۳۸۸.
۶. شریعت باقری، محمد جواد، حقوق بین‌الملل کیفری، انتشارات جنگل، ۱۳۸۷.
۷. صفایی، عبدالحسین، «مروری بر ابعاد نقض مقررات بین‌المللی از سوی اسرائیل در غزه»، فصلنامه حقوقی گواه، بهار و تابستان ۱۳۸۸.
۸. طالقانی، حسین، «ابعاد حقوقی جنگ غزه و دفاع مشروع»، فصلنامه حقوقی گواه، بهار و تابستان ۸۸.
۹. عمرانی، سلمان، «جنایات اسرائیل در غزه در مصاف با حقوق بین‌الملل کیفری: بررسی راهکارهای محاکمه جانیان»، فصلنامه حقوقی گواه، بهار و تابستان ۱۳۸۸.

ب) انگلیسی

1. Alland, Denis et Rials Stephane, *Dictionnaire de la culture juridique*, Lamy – Puf, 2003.
2. A/HRC/12/48, HUMAN RIGHTS COUNCIL, Twelfth Session, Agenda Item 7, Paragraph 1935.
3. A/HRC/12/48, HUMAN RIGHTS COUNCIL, Twelfth Session, Report of the United Nations Fact-Finding Mission on the Gaza Conflict Agenda item 7, ai. C, para.1967.
4. Document A/HRC/S-12/1, Rapport du conseil des droits de l'homme sur sa douzieme session extraordinaire, 21 octobre 2009.

5. Falik, Richard, «Nécessaire inculpation des responsables de l'agression contre Gaza », *Le Monde Diplomatique*, mars 2009.
6. Flauss, Jean-Francois, «Les nouvelles frontières du droit international humanitaire», Edition Bruylant, 2003.
7. Huet, André et Rnée Koering-Jolin, *Droit pénal international*, Themis droit-puf , 2005.
8. Kolb, Robert, *Droit international pénal*, Bruylant, Helbing Lichtenham, 2008.
9. «L'Utopie en marche», in: Marc Hezelin et Robert Roth, *Le droit pénal a l'épreuve de l'internationalisation*, Bruylan, 2002.
10. Massé, Michel, «A la recherché d'un plan peut-être même d'un titre pour une nouvelle discipline juridique» in: J. P. Marguenaud, M. Massé et N. Poulet-Gibot, *Apprendre à douter, question de droit, question sur le droit*, Pulim, 2004.
11. Massé, Michel, La place du droit pénal dans les relations internationales, in: *Numéro spécial de la revue de science criminelle*, 1/2000.

ج - منابع اینترنتی

- <http://blog.mondediplo.net/2009-07-05->, dimanche 5 juillet 2009.
- http://www.palestine-solidarite.org/analyses.Gilles_Devers.211109.htm.
- www.ICC.org/Web/Eng/site.eng.nsf/html/weapons-interview-170109.
- <http://blog.mondediplo.net/2009-07-05-Le-rapport-d-Amnesty-International-sur-la-guerre>.
- <http://www.france-palestinc.org/imprimersans.php3?id-article=13206>
- <http://www.farheekhtegan.ir/content/view/5546/pop/1/print/0/42>.